

US Hegemony in Afghanistan and the Challenge of Security in Eastern Iran (2001-2021)

Hossein Rafie*

Associate Professor, Department of Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Mazandaran, Iran, h.rafi@umz.ac.ir

Mohsen Bakhtiyari Jami

M.A. in Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Mazandaran, Iran, M_ba1363@yahoo.com

Abstract

Objective: The military invasion of Afghanistan exposed the aggressive approach of realism in US foreign policy aimed at achieving a balance of power and hegemony over enemies in Central Asia. The strategy was aimed at maintaining hegemony and ensuring maximum security by besieging regional powers through the deployment of strategic weapons and equipment, the extensive deployment of NATO troops, and interventionist policies to undermine the national security of Afghanistan's neighbors. Given these statements, the main question is what leverage did the United States use to undermine Iran's national security during its two decades in Afghanistan?

Method: This article seeks to present the research hypothesis within the military, social and economic dimensions of the Copenhagen School through a descriptive-analytical method based on the collection of documentary-library and Internet sources.

Results: strategies of military siege by military bases and the promotion of espionage plans from western Afghanistan, the expansion of ethnic and religious divisions aimed at promoting violence and tension in southeastern Iran to counter economic plans and the quantitative and qualitative development of drugs production were pursued near Iran's borders with the aim of undermining Iran's national security.

Conclusion: The large presence of US troops in Afghanistan and the deployment of fighter jets and strategic-espionage weapons at bases near Iran's northeastern border was the greatest threat to Iran's military security. On the other hand, direct financial and political support for ethnic separatists only intensified social violence, ethnic tensions and armed movements, and ultimately increased drug production in western Afghanistan, leading to border crossings and the spread of addiction in society. Weakened social and economic.


Keywords: Security, Military base, Terrorism, Separatism, Copenhagen, Narcotics.

Article type: Research

* Received on 6 December, 2021 Accepted on 20 July, 2022

Cite this article: Rafie & Bakhtiyari Jami (2022) US Hegemony in Afghanistan and the Challenge of Security in Eastern Iran (2001-2021), Summer 2022, Vol.11, NO.2,1-23

DOI: 10.30479/psiw.2022.16622.3068

© The Author(s). 

Publisher: Imam Khomeini International University.

Corresponding Author: Hossein Rafie

E-mail: h.rafi@umz.ac.ir

هژمونی آمریکا در افغانستان و چالش امنیت در شرق ایران (۲۰۰۱-۲۰۲۱)

حسین رفیع*

دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران h.rafiie.umz.ac.ir

محسن بختیاری جامی

فارغ التحصیل کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه مازندران، M_ba1363@yahoo.com

چکیده

هدف: تجاوز نظامی به افغانستان، رویکرد تهاجمی رهیافت واقع‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا با هدف دستیابی به موازنه قدرت و هژمونی در برابر دشمنان در مرکز آسیا را آشکار ساخت. راهبردی که با هدف حفظ هژمونی و تأمین امنیت حد اکثری با محاصره قدرت‌های منطقه‌ای از طریق استقرار تسلیحات و تجهیزات استراتژیک، گسیل گسترده نیروهای نظامی هم‌پیمان ناتو و سیاست‌های مداخله‌جویانه برای ضربه زدن به امنیت ملی کشورهای همسایه افغانستان دنبال گردید. با بیان این گزاره‌ها، پرسش اصلی این است که ایالات متحده در طول دو دهه حضور در افغانستان، از چه اهرم‌هایی برای ضربه زدن به امنیت ملی ایران استفاده کرد؟

روش: این مقاله درصدد است تا با روش توصیفی - تحلیلی و بر پایه گردآوری منابع اسنادی - کتابخانه‌ای، به بررسی فرضیه پژوهش در چارچوب ابعاد نظامی، اجتماعی و اقتصادی مکتب کپنهاگ بپردازد.

یافته‌ها: استراتژی‌های محاصره نظامی، توسط پایگاه‌های نظامی و پیشبرد طرح‌های جاسوسی از غرب افغانستان، گسترش شکاف‌های قومی و مذهبی با هدف ترویج خشونت و تنش در جنوب شرق ایران برای مقابله با طرح‌های اقتصادی و توسعه کمی و کیفی تولید مواد مخدر در مجاورت مرزهای ایران، به منظور تضعیف امنیت ملی ایران دنبال گردید.

نتیجه‌گیری: حضور پررنگ نظامیان ایالات متحده در افغانستان و استقرار انواع جنگنده‌ها و تسلیحات راهبردی - جاسوسی در پایگاه‌های مجاور مرزهای شمال شرق ایران، بزرگترین تهدید برای امنیت نظامی ایران بود. از طرفی، حمایت مستقیم مالی و سیاسی از تجزیه‌طلبان قومی، تنها خشونت‌های اجتماعی، تنش‌های قومی و تحرکات مسلحانه را تقویت کرد و در نهایت افزایش تولید مواد مخدر در غرب افغانستان، به بحرانی کردن مرزها و گسترش اعتیاد در جامعه انجامید که امنیت اجتماعی و اقتصادی را تضعیف نموده است.

واژگان کلیدی: امنیت، پایگاه نظامی، تروریسم، تجزیه‌طلبی، کپنهاگ، مواد مخدر.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۹/۱۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۴/۲۹

استناد: رفیع و بختیاری جامی (۱۴۰۱)، هژمونی آمریکا در افغانستان و چالش امنیت در شرق ایران (۲۰۰۱-۲۰۲۱).

تابستان ۱۴۰۱، دوره ۱۱، شماره ۲، پیاپی ۴۲-۱-۲۳

ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) حق مؤلف ©



۱- مقدمه

تجاوز نظامی آمریکا به افغانستان، برای مبارزه با تروریسم، دورنمای امیدوار کننده‌ای نسبت به حذف بنیادگرایان اسلامی در مجاورت مرزهای طولانی شرق ایران ایجاد کرد. چشم‌انداز خوش بینانه‌ای که با گذشت زمان و تداوم جنگ فرسایشی، اعزام نظامیان و تسلیحات بیشتر با اهداف استراتژیک^۱ و سیاست‌های مداخله‌جویانه در منطقه از بین رفت. راهبردی که از سال ۲۰۰۹، با افزایش در تعداد نظامیان آمریکا از ۳۲۰۰۰ به ۹۸۰۰۰ نفر بیش از گذشته چهره تهاجمی و جنگ طلبانه آمریکا، برای همسایگان افغانستان را بر ملا ساخت. راهبردی که با اجرای استراتژی موج خروشان^۲ از سوی دولت باراک اوباما و سرکوب موقتی شورشیان، زمینه مناسبی برای انعقاد معاهده امنیتی دوجانبه و حرکت به سوی اهداف راهبردی موازنه قدرت، محاصره نظامی، مداخله‌جویی و فشار حداکثری بر قدرت‌های منطقه‌ای فراهم کرد (Thomas, 2021: 5).

درواقع حراست از هژمونی^۳ نظامی آمریکا در منطقه، نیازمند اقتدار، آزادی عمل و تجهیز پایگاه‌های نظامی با هدف پیشبرد سیاست‌های راهبردی در برابر مهم‌ترین قدرت مخالف هژمونی آمریکا در خاورمیانه بود. از نظر کالدر^۴، پایگاه‌های نظامی به‌عنوان ضمانت‌های حیاتی در برابر منطقه‌گرایی مخرب، رقابت موازنه قدرت در قلب نظام جهانی و مهار ملی‌گرایی عمل می‌کند (Kalder, 2007:65).

رویکرد تهاجمی ایالات متحده از خاک افغانستان علیه ایران با مأموریت جدید نظامیان ناتو و استقرار در پایگاه‌های نظامی مجهز به تسلیحات راهبردی و جاسوسی شکل گرفت که بزرگترین تهدید برای بعد امنیت نظامی ایران با توجه با آسیب‌پذیری محیط امنیتی شرق این کشور بود. کاربرد تکنولوژی‌های پیشرفته جاسوسی و بهره‌گیری از سایر ابزارهای گردآوری اطلاعات، با هدف شناسایی قابلیت‌های نظامی به‌طور چشمگیری افزایش یافت. حمایت سیاسی و مالی ایالات متحده از ایده بلوچستان بزرگ و آرمان استقلال‌خواهی در مناطق مرزی افغانستان، ایران و پاکستان، با تلفیق سه عنصر مذهب، زبان و قومیت، تلاش برای ایجاد هویت مستقل و تضعیف بعد امنیت اجتماعی بود (Pishgahifard, 2009: 24). وضعیتی که ژئوپلیتیک^۵ بحران‌زای منطقه بلوچستان را تحت تأثیر گسترش امواج ترور و ترویج بی‌ثباتی برای اخلاخ در بعد امنیت اقتصادی و جلوگیری از احداث مسیرهای انتقال انرژی و پیشرفت پروژه‌های کلان اقتصادی کرد. درنهایت، افزایش کمی و کیفی تولید مواد مخدر تحت سلطه آمریکا و اجرای سیاست‌های ناکارآمد در مبارزه با مواد مخدر، تنها ژئوپلیتیک تولید را به مجاورت مرزهای شرق ایران انتقال داد و همین مسئله به گسترش تنش و درگیری‌های مسلحانه در مرزهای کنترل‌ناپذیر ایران انجامید.

1. Strategic
2. Surge
3. Hegmony
4. Kalder
5. Technology
6. Geopolitics

نرخ صعودی کاشت خشخاش در مناطق غرب افغانستان، این نواحی را به دومین قطب تولید تریاک تبدیل کرد که حاکی از طرحی هدفمند برای کشاندن دامنه درگیری به مرزهای شرق ایران و ضربه زدن به بعد امنیت اجتماعی در این مناطق بود. با بیان این مقدمه، پرسش اصلی این است که ایالات متحده در دو دهه گذشته، چه اهرم‌هایی را برای اخلاص و ضربه زدن به امنیت مناطق شرق ایران بکار گرفت؟ در پاسخ، این فرضیه مورد بررسی قرار می‌گیرد که ظهور و احیای زنجیره‌ای از تهدیدات، با نقش‌آفرینی ایالات متحده برای به چالش کشیدن ابعاد نظامی، اجتماعی و اقتصادی امنیت ملی در شرق ایران صورت گرفت.

۲- چارچوب نظری

ابعاد امنیت ملی در مکتب کپنهاگ، تحول اساسی در مفهوم امنیت ملی با پایان جنگ سرد و تغییر شکل نظام بین‌الملل پدیدار شد. این دوران، به دلیل رویارویی همه دولت‌ها با وضعیتی که به وسیله عناصر مذهبی، قومی، ژئوپلیتیک و موقعیت جهانی تعیین می‌شد، نقطه عطفی در مسائل امنیت ملی کشورها محسوب می‌شود (Lee, 2015: 3). در نظام بین‌الملل، پس از جنگ سرد، مفهوم سنتی امنیت ملی به واسطه فروکش کردن آتش رقابت نظامی و ایدئولوژیک^۱ جای خود را به ابعاد جدید امنیت، تحت تأثیر مکتب کپنهاگ و نظریه پرداز اصلی آن باری بوزان^۲ داد. از نظر باری بوزان، دولت‌ها تنها مرجع امنیت نیستند؛ بلکه افراد، گروه‌های فراملی، سازمان‌های غیردولتی فراملی و فروملی، رسانه‌ها و تروریسم، همگی در وجوه امنیت مرجع می‌باشند (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۴۸). باری بوزان، به عنوان بنیان‌گذار مکتب کپنهاگ، برخلاف اعتقاد واقع‌گرایان که کسب امنیت را از طریق افزایش قدرت دنبال می‌کردند و همچنین در تقابل آشکار با دیدگاه آرمان‌گرایان مبنی بر تأمین امنیت از طریق صلح، به ارائه یک دیدگاه میانه که هر دو مفهوم قدرت و صلح را در برگیرد، به عنوان مهم‌ترین تعریف برای مفهوم امنیت دست یافت (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۵). در واقع مکتب کپنهاگ، واکنشی جامع به دیدگاه سخت‌گیرانه واقع‌گرایان و آرمان‌گرایان به امنیت است و با وجود افزایش قدرت نظامی و دستیابی به صلح، برای تأمین امنیت مکتب کپنهاگ چارچوب تنگ و محدود دامنه امنیت در دیدگاه آن‌ها را اصلاح کرد. باری بوزان، با انتقاد از نگاه حداقلی به مسئله امنیت در دیدگاه سنتی، امنیت را در ابعاد پنج‌گانه نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی تقسیم بندی می‌کند (Buzan, 2008: 23). مکتب کپنهاگ معتقد است که تهدیدات و آسیب‌پذیری، می‌توانند در ابعاد مختلف، چه نظامی و چه غیر نظامی رخ دهند؛ چرا که کنش و واکنش شدیدی در سطح سیستم بین‌المللی به وجود آمده و امنیت را نمی‌توان فقط در حوزه نظامی نظاره‌گر بود. از نظر بوزان وال ویوور^۳ آینده سیستم بین‌الملل، تابعی از شیوه قدرت در سطوح

1. Ideological
2. Barry Buzan
3. Ole Waever

منطقه‌ای است. بنابراین، این مناطق هستند که منظومه قدرت را تشکیل می‌دهند. برداشت آن‌ها از منظومه قدرت، نوعی توجه محوری به نقش مناطق و اهمیت ژئوپلیتیک آن‌ها در منظومه قدرت جهانی است (Buzan and Waver and Dewild, 1996: 405).

۲-۱. امنیت نظامی

در دوران جنگ سرد، امنیت ملی معنای نظامی داشت و تهدید نظامی، مهم‌ترین تهدید برای امنیت ملی کشورها شناخته می‌شد. در آن دوران، امنیت به فقدان تهدید نظامی یا پاسداری از ملت و منافع ملی در برابر براندازی یا حمله خارجی اطلاق می‌شد. باری بوزان معتقد است؛ امنیت نظامی، به تعامل میان توانایی‌های تهاجمی و دفاعی مسلحانه دولت‌ها و برداشت آن‌ها از توانایی‌ها و مقاصد یکدیگر مربوط است (بوزان و همکاران، ۱۳۹۲: ۸۸). امنیت نظامی، اصلی‌ترین عنصر امنیت ملی است که معیاری برای سنجش تمام پتانسیل اقتدار و توانایی حفظ امنیت می‌باشد. در طرف مقابل، تهدید نظامی از خارج، همه اجزای دولت؛ اعم از حاکمیت، سرزمین، نهاد دولت و همه دستاوردهای صنعتی، اقتصادی و تمدن جامعه را به چالش می‌کشد (Buzan, 1983: 34). باری بوزان، تهدید نظامی را آشکارترین و خطرناک‌ترین نوع تهدید می‌داند که توانایی مقابله با آن، اولویت اصلی در حراست از امنیت ملی می‌باشد و تا زمانی که نظام بین‌الملل در وضعیت آناارشی بسر می‌برد، تهدید نظامی موضوع منافع ملی باقی خواهد ماند. در این چارچوب، جنگ، مخرب‌ترین ضربه را بر تمامیت ارضی و حفظ موجودیت کشورها وارد می‌کند. در دوران حاکمیت نظام آناارشیک، تهدید نظامی پایدار از سوی قدرت‌های هژمون، نگرانی اصلی دولت‌ها به‌منظور حفظ منافع ملی و حراست از امنیت ملی می‌باشد (Buzan, 1991: 133). باری بوزان، تهدید نظامی را هسته اصلی همه نگرانی‌های امنیتی و تأثیرگذار بر تمام کارکردهای دولت در بخش‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی می‌داند. اقدام نظامی از سوی دولت متخاصم، علاوه بر نابودی نهادها و ضربات ویرانگر بر پیکره کارکردی دولت، آسیب‌های جدی به لایه‌های متنوع جامعه و مهم‌تر منافع فردی می‌رساند. اقدام نظامی دولت متخاصم، دستاورد قرن‌ها پیشرفت در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را نابود می‌کند (Buzan, 1983: 75).

۲-۲. امنیت اجتماعی

از نظر بوزان، نگاه حداقلی به امنیت، پس از جنگ سرد تضعیف شد و کشورها، امنیت اجتماعی را در جایگاهی برابر با امنیت نظامی مورد توجه قرار می‌دهند. بنابراین، نقش ارتقای امنیت اجتماعی در جوامع متکثر قومی و مذهبی برای تدوین استراتژی‌های حراست از امنیت ملی، غیرقابل انکار است. شکنندگی امنیت اجتماعی در جوامع، برآیند متغییرهای تأثیرگذار با ریشه‌های داخلی و خارجی است. از نظر باری بوزان، ظهور تهدیدات اجتماعی، خطراتی به مراتب جدی‌تر از تهاجم نظامی از سوی دولت‌های متخاصم ایجاد می‌کند. امنیت اجتماعی، به توانایی

حفظ و تکامل الگوهای سنتی، زبان، فرهنگ، هویت مذهبی و نژادی با شرایط قابل قبولی از تحول مربوط می‌شود که مورد تعرض دیگران قرار نگیرد. ناامنی اجتماعی در بلندمدت، تضعیف کننده ساز و کارهای حکومت و تهدیدی بزرگ برای ایدئولوژی حاکم است که مشروعیت پایدار دولت را تأمین می‌کند (Buzan, 1991: 19). هویت، مفهوم مرکزی امنیت اجتماعی در مکتب کپنهاگ است. هویت، نقش حیاتی در اغلب تضادهای قومی بازی می‌کند. هویت، ستون فقرات اغلب گروه‌های قومی و عاملی برای تشخیص و تمایز آن‌ها از سایر گروه‌ها است. تهدید، برای هویت و سبک زندگی گروه می‌تواند به یک کشمکش و حتی جنگ منجر شود (Senehi, 2009: 23). از نظر بوزان، احیا و تقویت هویت قومی و مذهبی برای امنیت اجتماعی، به اندازه حراست از تمامیت ارضی و استقلال سیاسی برای دفاع از حاکمیت اهمیت دارد. همان‌گونه که حراست از حاکمیت، برای دوام دولت‌ها ضروری است؛ حراست از هویت قومی و مذهبی برای امنیت اجتماعی پایدار ضروری می‌باشد. بوزان معتقد است؛ پتانسیل تضادهای درونی در کشورهای چند قومیتی، زمینه مداخلات خارجی و پاکسازی قومی، شیوع گسترده تروریسم، پناهندگی، نظامی‌گری قومی، آسیب‌های محیطی و فقر اقتصادی را فراهم می‌کند. از طرف دیگر، حمایت خارجی از تجزیه‌طلبان قومی، با هدف خودمختاری سیاسی یا تجزیه یک کشور، تهدیدی بزرگ برای استقلال و تمامیت ارضی ملی کشورها محسوب می‌شود. تجزیه‌طلبان قومی، با اتکا بر اهرم فرهنگی، به تقویت هویت قومی مستقل از حکومت، به منظور تحکیم همبستگی قومی و افزایش شکاف‌های اجتماعی در جامعه گام برمی‌دارند. تجزیه‌طلبان، از اصول اساسی فرهنگ، مذهب و تاریخ در راستای تقویت هویت اقلیت‌های قومی به منظور ایجاد شکلی از وطن‌گرایی قومی، با اهداف جدایی‌طلبانه سود می‌برند که در مجموع، چالشی مهم برای امنیت اجتماعی ایجاد می‌کند (Waever and Buzan, 1993: 191).

یکی از تهدیدات جدید برای امنیت اجتماعی که پیوند قوی با تروریسم^۱ و تجزیه‌طلبی دارد، قاچاق مواد مخدر و جرائم سازمان‌یافته است. قاچاق مواد مخدر، تهدید امنیتی جداگانه‌ای در سطوح بین‌المللی، منطقه‌ای، ملی و اجتماعی ایجاد کرده است. قاچاق مواد مخدر، بازیگران غیردولتی را در برابر دولت‌ها از طریق مقاومت مسلحانه به شکل جدایی‌طلبی قومی، افراط‌گرایی مذهبی و جرائم سازمان‌یافته قرار داده است. باری بوزان و ال ویورور بازیگران غیردولتی، گروه-های جرائم فراملی و سازمان‌های تروریستی را مسئله کلیدی در گفتمان امنیت بین‌المللی می‌دانند. جان انگوال^۲، با پذیرش چارچوب بوزان اعتقاد دارد، شبکه‌های مواد مخدر در سه جنبه امنیت ملی را به چالش می‌کشد: الف. تأمین مالی سازمان‌های تروریستی جدایی‌طلب ب. مخاطرات اقتصادی و اجتماعی سوءاستفاده از مواد مخدر ج. تسهیل فساد در نهادهای دولتی که در مجموع

1. Terrorism
2. Johan Engwal

تهدیدی بزرگ برای تضعیف امنیت ملی می‌باشند (Engwal, 2005: 6). بر اساس تحلیل باری بوزان و فیل ویلیامز^۱، تجارت و قاچاق مواد مخدر، خشونت و ناامنی در جوامع را به روش‌های زیر گسترش می‌دهد: الف. تهدیدات سیاسی و نظامی، میلیاردها دلار برای شبکه‌های تروریستی فراهم می‌کند که تضعیف‌کننده ثبات سیاسی و یکپارچگی سرزمینی دولت‌ها است. ب. تهدید اقتصادی تجارت غیرقانونی مواد مخدر، بر این گزاره مبتنی است که تضعیف‌کننده اقتصاد قانونی و نیروی کار می‌باشد. ج. شیوع مصرف مواد مخدر در جامعه، بزرگترین تهدید برای سرمایه انسانی و افزایش مرگ و میر افراد معتاد است. درنهایت، شبکه‌های مواد مخدر، نظم عمومی را از طریق گسترش طیف وسیعی از فعالیت‌های جنایی؛ نظیر قتل‌عام، خشونت، اخاذی و سرقت دچار اختلال می‌کنند (Ekici, 2014: 114).

۲-۳. امنیت اقتصادی

توسعه اقتصادی، از عوامل تقویت‌کننده امنیت ملی است و این مهم، در گرو دستیابی به رشد مستمر اقتصادی خواهد بود؛ لذا از منظر دیگری، محدود بودن رشد تولید را می‌توان یکی از منابع بالقوه تهدید برای امنیت ملی دانست. بنابراین از آنجا که رشد تولید در گرو سرمایه‌گذاری کافی و انسجام سرمایه‌گذاری‌ها، مرهون امنیت اقتصادی است، رابطه امنیت اقتصادی و امنیت ملی معنادار خواهد بود (روحانی، ۱۳۸۹: ۵۱). در مکتب کپنهاگ، باری بوزان معتقد است که امنیت اقتصادی با دسترسی به منابع، بازارها و سرمایه‌گذاری خارجی ارتباط دارد که نیازمند به حمایت قابل قبول ثروت و سطوح قدرت دولت‌ها است (Buzan, 1991: 19). در رویکردی مشابه، ماموکا تسرتلی^۲ مفهوم امنیت اقتصادی را به امنیت بلندمدت دسترسی به فرصت‌های اقتصادی در بازارها و منابع؛ نظیر سرمایه بشری (مردم)، سرمایه اقتصادی، انرژی، آب، تکنولوژی می‌داند. از این رو، ثبات داخلی هر دولتی، عامل کلیدی برای امنیت ملی است. هرچند هیچ ثباتی بدون رشد اقتصادی و فرصت‌ها، برای انتخاب آزادانه فعالیت‌های اقتصادی توسط مردم عادی وجود نخواهد داشت (Tsereteli, 2008: 16). دیک نانتو^۳ معتقد است؛ اقتصاد، بخشی از مناظره امنیت ملی با توجه به سه نقش متداخل است. نخست؛ اهداف در اقتصاد به‌عنوان منبع مالی، تدرک مادی و کارکنان برای قدرت نظامی است. دوم؛ معاملات، با اقتصاد به‌عنوان تأمین‌کننده امنیت اقتصادی، ثروت و سوم؛ اقتصاد به‌عنوان پایه‌ای برای تعامل بین دولت‌ها و منافع مشترک سازگار است (2011: 45). (Nanto,

بنا بر آنچه گفته شد، امروزه امنیت منحصر به امنیت نظامی نیست؛ بلکه در عرصه‌های مختلف قابل رهگیری است. در اینجا، به امنیت نظامی، اجتماعی و اقتصادی از منظر مکتب کپنهاگ و در

1. Phil Williams
2. Mamuka Tsereteli
3. Dick Nanto

نظریه باری بوزان پرداخته شد تا به عنوان چارچوب نظری در پژوهش حاضر مورد استفاده قرار گیرد؛ با توجه به این که موضوع این مقاله، چالش‌های دوران حضور آمریکا در افغانستان برای امنیت شرق ایران در ابعاد سه‌گانه فوق‌الاشاره می‌باشد، طبیعتاً تناسبی منطقی بین چارچوب نظری و موضوع پژوهش وجود دارد.

۳- ابعاد مختلف چالش امنیت در شرق ایران

اگرچه پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، ایالات متحده، با هدف مقابله با گروه تروریستی القاعده و محروم ساختن این گروه از یک پایگاه امن، به افغانستان حمله و طالبان را ساقط کرد؛ ولی هدف حضور ۲۰ ساله آمریکا در این کشور، تنها به درون مرزهای افغانستان محدود نمی‌شد؛ بلکه اهدافی راهبردی چون حضور در مرزهای چین و روسیه رقیب، نفوذ در آسیای مرکزی و همچنین تضعیف و مهار ایران را مد نظر داشت. ایالات متحده، با وجود برخورداری از کمک‌های امنیتی ایران در سقوط طالبان، پس از استقرار در در افغانستان، کوشید با ایجاد چالش‌های امنیتی در حوزه‌های مختلف نظامی، اجتماعی و اقتصادی بویژه در شرق ایران، اهداف راهبردی خود در رابطه با تضعیف این کشور را تعقیب و آن را در فشار و تنگنای امنیتی قرار دهد:

۳-۱. ساخت و تجهیز پایگاه نظامی غرب افغانستان

حضور نظامی ایالات متحده در مناطق استراتژیک جهان، گام مهمی در جهت گسترش امپراتوری نظامی با هدف محاصره بزرگترین چالشگران هم‌زمنی آن با ابزارهای تهدیدآمیز است. لشکرکشی نظامی ایالات متحده و متحدان ناتو برای نابودی تروریسم در افغانستان، با تضعیف موقتی شورشیان، تنها زمینه برای گسترش هم‌زمنی و تأسیس پایگاه‌های نظامی با اهداف راهبردی در منطقه را فراهم ساخت. از طرفی، ژئوپلیتیک افغانستان در مجاورت مرزهای طولانی ایران، فرصت بی‌نظیری برای تنگ‌تر کردن حلقه محاصره از طریق پایگاه‌های نظامی مجهز به تسلیحات استراتژیک فراهم کرد (Young, 2013: 11). در مکتب کینهاگ، امنیت نظامی، اصلی‌ترین عنصر امنیت ملی است و درمقابل، تهدید نظامی از سوی قدرت‌های هم‌زمن، نگرانی اصلی دولت‌ها به‌منظور حراست از امنیت ملی است. امنیت نظامی، به توانایی یک دولت برای دفاع یا جلوگیری از تهاجم نظامی به تمامیت ارضی توسط کشور متخاصم اشاره دارد. اهمیت امنیت نظامی برای یک کشور، به میزانی است که وجود تهدید نظامی برای آن، منجر به از دست دادن بخشی از حاکمیت و تمامیت ارضی و یکپارچگی سرزمینی می‌شود. با این حال، بیشتر کشورها باید امکان تهدیدات مستقیم از سوی همسایگان با مرزهای طولانی را در نظر بگیرند؛ زیرا کشورهای غیر از همسایگان، ممکن است به تهدیدی برای قلمرو آن‌ها محسوب شوند (Szypra, 2014: 66). در این میان، مجاورت پایگاه‌های نظامی ایالات متحده با مرزهای طولانی شرق ایران در دو دهه گذشته، بزرگترین چالش برای ضربه زدن به امنیت ملی و حراست از مهم‌ترین رکن آن؛ یعنی

امنیت نظامی بود. نظامی‌گری گسترده ایالات متحده در افغانستان، مدتی پس از اطمینان از حضور بلندمدت در پایگاه‌های نظامی، برای پیگیری اهدافی فراتر از مبارزه با تروریسم و در آن سوی مرزها آغاز گردید. موقعیت بی‌ظنری که به دلیل ضعف حکومت مرکزی و افزایش قابلیت‌های تهاجمی در پایگاه‌ها و توانایی فرماندهی و اجرای عملیات زمینی، هوایی و سایبری^۱ در سطح گسترده فراهم گردید. با این حال، گام مهم برای دستیابی به این هدف، امضای پیمان امنیتی دوجانبه در سپتامبر ۲۰۱۴ و حفظ ۱۰۰۰۰ نظامی آمریکا با کنترل بر ۹ پایگاه در کابل، بگرام، مزارشریف، هرات، قندهار، شوراب (هلمند)، گردیز، جلال‌آباد و شیندند بود (www.theguardian.com). واگذاری کنترل فضای هوایی و حق تردد آزادانه نیروهای آمریکایی در سراسر افغانستان، با قابلیت استفاده از هرگونه تسلیحات تهاجمی و تجهیزات جاسوسی، بزرگترین تهدید امنیت ملی، فراروی مناطق شرق ایران در صورت بروز هرگونه تنش با آمریکا بود (Mazzetti, 2013: 23). همچنین بر اساس این پیمان، ایالات متحده در احداث پایگاه‌های نظامی بر مبنای ضرورت و کاربرد هرگونه تسلیحات دفاعی و تهاجمی بدون دخالت حکومت افغانستان و شکایت آن در مراجع قانونی بین‌المللی آزاد بود. این دستاورد استراتژیک، قابلیت‌های تهاجمی آمریکا با تأسیس و بازسازی پایگاه‌های نظامی در مناطق راهبردی را ارتقا بخشید. اولویت نخست، برتری نظامی و هژمونی به تخصیص بودجه ۱ میلیارد دلاری برای احداث پایگاه‌های نظامی و بودجه ۴/۱ میلیارد دلاری از سوی پنتاگون^۲ در سال ۲۰۱۵ یاری رساند که تضمینی برای حضور بلندمدت و پیشبرد اهداف استراتژیک بود (Levin, 2015: 34). آنچه در یک دهه گذشته، کانون نگرانی ایران نسبت به پیشبرد سیاست‌های تهاجمی آمریکا را شکل می‌داد، پایگاه هوایی شیندند، بازوی نظامی آمریکا و نقطه ثقل قدرت‌نمایی و صف‌آرایی نظامیان ناتو در غرب افغانستان بود. استقرار گسترده نظامیان در قالب گردان‌های مشاوره اعزامی هوایی^۳ ۸۲۰، ۴۴۴، ۴۴۵ و فرماندهی گروه مشاوره اعزامی هوایی^۴ ۸۳۸، اهمیت راهبردی این پایگاه در مجاورت مرزهای شمال شرق ایران را نشان می‌داد. در واقع استقرار نیروهای واکنش سریع آمریکا در منطقه امن شمال غرب افغانستان، به دلیل ضرورت آمادگی و آشنایی با موقعیت سرزمینی و ارزیابی امکانات برای اجرای سریع عملیات‌های فرامرزی بود. در حوزه ارتقای جنگ‌افزارهای تهاجمی طرحی حمایتی برای پشتیبانی از پایگاه‌های نظامی افغانستان، با تدارکات پیشرفته ترابری و جنگی به کنگره آمریکا ارائه گردید که این طرح، هلیکوپترهای بلک هاوک^۵ یو اچ ۶۰ ام دی ۵۳۰ اف^۶ هواپیماهای ترابری و واکنش سریع ای سی - ۲۰۸ و ای - ۲۹ را به پایگاه‌های

1. Cyber
2. Pentagon
3. Air Expeditionary Advisory Squadron (AEAS)
4. Air Expeditionary Advisory Group Commander (AEAG)
5. Black Hawk UH
6. MD530F

هوایی افغانستان اختصاص داد (Thornberry, 2017: 20). استقرار برخی از این جنگ‌افزارها، به پایگاه شیندند، این پایگاه را به دومین پایگاه مجهز به تسلیحات راهبردی پس از بگرام، در افغانستان تبدیل کرد. اعزام هواپیماهای جنگی از نوع اف-۱۵، اف-۱۶، ای-۱۰، میراژ^۱، تورنادو^۲ و بالگردهای میل-۱۷^۳ آپاچی^۴، کبری^۵، شنوک^۵ پهپاد و ادوات زرهی، با هدف آمادگی برای اجرای عملیات‌های فرامرزی و تهاجم همه‌جانبه هوایی در سطحی گسترده بود. اهمیت راهبردی این پایگاه برای ایالات متحده، با صرف هزینه ۱۸۴ میلیون دلار، به بازسازی و توسعه ظرفیت باند فرودگاه و پذیرایی از هواپیماهای باربری ای سی-۱۳۰ نیروهای ائتلاف و میزبانی از هواپیمای ترابری گلوب مستر سی ۱۷^۶ با امکان صف‌آرایی نیروهای واکنش سریع انجامید که آن را به تکیه‌گاه اصلی لجستیکی^۷ برای اعزام نیروها از سایر مناطق به شمال غرب افغانستان در نزدیکی مرزهای ایران تبدیل کرد (www.af.mil). در نتیجه در طول یک دهه گذشته، استراتژی ایالات متحده در راستای تجهیز پایگاه شیندند، به تسلیحات تهاجمی اهمیت راهبردی محاصره نظامی و موازنه قدرت در برابر ایران، در صورت بروز هرگونه درگیری در سایر مناطق خاورمیانه را نشان می‌دهد.

۳-۲. تحرکات امنیتی-محرمانه

شناخت و پاسخگویی به تحولات منطقه‌ای و الزامات امنیتی، نظامی، اقتصادی و سیاسی، نیازمند گردآوری محرمانه اطلاعات، تحلیل، تشخیص و عملیاتی کردن آن‌ها است. در عصر سلطه اطلاعات، جمع‌آوری اطلاعات باید به‌طور مستمر از طریق گردآوری اطلاعات محرمانه، با هدف پیش‌بینی تحولات ژئوپلیتیک پیگیری شود که چنین اقدامی در کوتاه‌مدت می‌تواند پاسخگو در برابر اقدامات و توطئه‌های رقبا و دشمنان باشد. از این رو، ظرفیت‌های ایالات متحده به‌عنوان قدرت هژمون در تجهیز نیروهای نظامی به‌منظور غلبه بر دشمنان، نیاز حیاتی به اقدامات جاسوسی و محرمانه دارد. بنابراین، گردآوری اطلاعات محرمانه، توانایی منحصر به فردی برای دفاع، بازدارندگی و کاهش تهدید بازیگرانی که در آستانه تقابل مستقیم با آمریکا قرار دارند، می‌دهد. در این راستا، آمریکا برای حفظ این قابلیت، استثنایی در راهبردهای نظامی بویژه در مناطق استراتژیک بسوی همکاری‌های تنگاتنگ حرکت می‌کند و از واگذاری هرگونه کمکی به دولت‌های متحد در برابر دشمنان برای حفظ و اجرای عملیات محرمانه و جاسوسی دریغ نمی‌ورزد (Trump, 2017: 32) صرف‌نظر از اهمیت ژئوپلیتیک افغانستان، برای نفوذ ایالات متحده در

1. Mirage
2. Tornado
3. Mil-17
4. Apache
5. Chinook
6. Globemaster C-17
9. Logistic

مناطق مجاور، سازمان سیا^۱ با بازیابی نقش گذشته به مهم‌ترین نهاد در اجرای طرح‌های محرمانه بر ضد همسایگان افغانستان تبدیل شد؛ تا جایی که تطمیع دولت‌مردان افغانستان برای حمایت از برنامه‌های این سازمان، تا حدودی مشروعیت مقامات دولتی در راستای خدمت به منافع بیگانگان را زیر سؤال برد. واقعیت این است که در سال‌های سلطه آمریکا، عالی‌ترین نهاد امنیتی افغانستان، به پشتوانه همکاری و تخصص مأموران سازمان سیا در کابل اداره می‌شد و این سازمان از توانمندی‌ها، امکانات و دستاوردهای اطلاعاتی سازمان امنیت ملی افغانستان و ادارات تحت پوشش در راستای منافع آمریکا بهره‌برداری امنیتی می‌کرد. سازمان سیا، با هدف سازماندهی و کنترل فعالیت‌های جاسوسی، شعبه‌هایی را مطابق با نیازهای امنیتی، در برخی از استان‌ها تأسیس کرد. در طول این دوران، دفتر مرکزی سازمان، در هتل آریانای کابل قرار داشت که بر واحدهای محلی وابسته در استان‌های خوسف، ننگرهار، هلمند و هرات سلطه اطلاعاتی کامل داشت. افزون بر این، بخش عظیمی از اطلاعات محرمانه در آن سوی مرزها، به صورت غیرمستقیم و به واسطه فعالیت مأمورانی در پوشش تیم‌های بازسازی استانی^۲ در استان‌های فاقد شعبه سازمان سیا صورت می‌گرفت. حتی این سازمان، با هدف هماهنگی مأموران امنیت محلی، با اهداف و سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا در افغانستان، تعداد قابل توجهی از آن‌ها را برای گذراندن آموزش‌های تخصصی در قالب مأموریت‌های یک‌ماهه به آمریکا اعزام کرد (Davies and

Gustafson, 2016: 32)

در اهمیت اجرای طرح‌های محرمانه و جاسوسی، نمی‌توان نقش سفارت آمریکا را به‌عنوان بازوی اجرایی این سازمان برای هماهنگی اداره امنیت ملی و کنسولگری‌های تابعه نادیده گرفت. از این رو، تأسیس کنسولگری در هرات، بزرگترین شاهراه تجارت و تردد بین افغانستان و ایران، نقش مهمی در سازماندهی و هماهنگی عناصر وابسته به سازمان در شمال غرب افغانستان برای سازمان سیا ایفا کرد. مأموریت این نهاد در هرات، متمرکز بر جمع‌آوری اطلاعات محرمانه به شکل میدانی و غیرمستقیم از داخل ایران بود. همچنین حجم عظیم تردد در مهم‌ترین گذرگاه مرزی افغانستان، مأموریت عناصر محلی سازمان را برای گردآوری اطلاعات از طریق بازجویی و مصاحبه از مسافران در حال بازگشت از ایران تسهیل می‌کرد. اعزام مأموران محلی هرات به پایانه مرزی و استخدام شهروندان عادی با هدف شناسایی و گردآوری اطلاعات از مناطق شرق ایران، در ارزیابی سطح توانمندی‌های نظامی و دفاعی این مناطق مؤثر بود. حتی فعالیت تیم‌های بازسازی استانی در این منطقه، بر حول محور جمع‌آوری اطلاعات در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از مناطق مرزی، شناسایی عوامل ارتباطی ایران در هرات و فراه و کنترل فعالیت‌های نیروهای امنیتی ایران با به‌کارگیری افراد آشنا به آداب و رسوم نواحی مرزی قرار

1. Central Intelligence Agency(CIA)
2. Provincial Reconstruction Team (PRT)

داشت که مهر تأییدی بر برنامه جامع و استفاده از هر ابزاری برای گردآوری اطلاعات محرمانه و امنیتی از داخل ایران بود (اصلانی، ۱۳۹۰: ۱۷۷).

در حوزه جنگ سایبری، ایالات متحده از کاربرد تکنولوژی‌های پیشرفته مخابراتی و دستگاه‌های شنود، با هدف شناسایی موقعیت واحدهای نظامی ایران و قابلیت‌های آن‌ها غافل نماند و اقدام به استقرار تجهیزات جاسوسی در مجاورت مرزهای ایران، برای نظارت دقیق‌تر و دائم از تحرکات واحدهای نظامی ایران نمود. از این رو، پایگاه جاسوسی مستقل هولانگ^۱ در مساحتی بالغ بر ۳۰۰ هکتار در فاصله ۴۵ کیلومتری از مرز ایران تأسیس شد که مکانی مناسب برای پیشبرد فعالیت‌های محرمانه برای سازمان سیا علیه ایران بود. اگرچه هدف از تأسیس این مرکز، آموزش سربازان افغانستان بود؛ اما کارکنان آمریکایی آن، بیشتر به جنگ‌های الکترونیک، عملیات‌های شناسایی و ضداطلاعات بر علیه ایران مشغول بودند (www.rens.com). ساخت این پایگاه، با مشارکت تیم‌های بازسازی استانی، به پیشرفته‌ترین تکنولوژی‌های سایبری مجهز بود و با کاربرد تجهیزات راداری، اپتیکی و مخابراتی، دسترسی آسان‌تر به اطلاعات حساس مورد نیاز از داخل ایران را فراهم می‌کرد (Wolf, 2017: 2). آشکارترین مدرک برای اثبات اهمیت موقعیت پایگاه‌ها، برای پیشبرد این قبیل اقدامات، استقرار پهپاد^۲ رادارگریز ۶ میلیون دلاری متعلق به سازمان سیا در غرب افغانستان بود که با پروازهای مکرر و طولانی آن بر فراز مراکز حساس هسته‌ای و قابلیت‌های آن، برای شناسایی و گردآوری اطلاعات از این مکان‌ها و پایگاه‌های موشکی ایران مورد استفاده قرار می‌گرفت (Shane and Sanger, 2011: 1). مأموریتی که درنهایت منجر به شکار این تکنولوژی پیشرفته جاسوسی توسط نیروهای دفاعی ایران شد و احتمال درگیری نظامی و تجاوز آمریکا از افغانستان به شمال شرق ایران، محل فرود RQ170 را افزایش داد. در مجموع، زنجیره‌ای متنوع از تحرکات محرمانه، برای گردآوری اطلاعات، شناسایی موقعیت و قابلیت‌های نظامی ایران در طول دو دهه گذشته، امنیت نظامی ایران را نشانه گرفته بود.

۳-۳. بی‌ثباتی در سیستان و بلوچستان

امنیت و توسعه، لازم و ملزوم یکدیگر و دو روی یک سکه هستند. بدون امنیت، توسعه پایدار امکان‌پذیر نیست و عدم توسعه، ناامنی را در پی خواهد داشت. بنابراین، رونق اقتصادی و ایجاد امنیت پایدار اقتصادی، نیاز اولیه به ایجاد چتر امنیتی مناسب و خدشه‌ناپذیر در هر منطقه دارد. از طرفی، همسایگی مناطق توسعه نیافته با کشورهای فاقد ثبات سیاسی، کانون تجمع افراط‌گرایان و تروریست‌ها و اتکا آن‌ها به منابع مالی حاصل از اقدامات نامشروع، رسیدن به امنیت اجتماعی

1. Holang Airbase
2. Optical
3. Drone

پایدار در آن مناطق را با چالش بزرگی روبرو می‌سازد. وجوه مشترک فاصله جغرافیایی منطقه بلوچستان، از حکومت‌های مرکزی و پیوندهای عمیق قومی، مذهبی، فرهنگی، بر آتش تمایلات استقلال‌خواهانه دمیده است. در واقع ریشه اصلی رشد گرایش‌های گریز از مرکز، به گسترش شکاف اجتماعی بین اقوام و احساس تعلق به سرزمین مجزا و هویت مستقل در مناطق مرزی ارتباط دارد که در نهایت ترویج‌دهنده حملات مسلحانه تروریستی علیه کارکنان دولتی، مسلح-سازی قومی و قبیله‌ای، ترویج و تبلیغ ایدئولوژی مخالف با حکومت و تشدید خشونت در جامعه و در نهایت منجر به تضعیف امنیت اجتماعی می‌شود. بنابراین، زندگی قبیله‌ای در بلوچستان، مانند شمشیری دولبه است. فرهنگ احترام به بزرگان و سران قبیله، می‌تواند هم برای تقویت صلح یا بالعکس ترویج خشونت در جامعه بکار رود (Manghehati, 2015: 79). شکل‌گیری هویت قومی و مذهبی و پیوند عمیق فرهنگی با آن سوی مرزها که فرهنگ خشونت‌آمیز نهادینه دارد، کاربرد ابزارهای خشونت‌بار برای دستیابی به آرمان استقلال بلوچستان را به‌طور فزاینده‌ای ترغیب می‌کند (Maleki2010: 34). با این وجود، نهادینه شدن فرهنگ انتقام‌جویی و خشونت در جامعه بلوچ ایران، دارای سرمنشأ داخلی و خارجی است. این فرهنگ، خونخواهی از انعطاف به‌منظور رسیدن به صلح و آشتی پس از هر منازعه و درگیری جلوگیری می‌کند و گاهی این احساس انتقام‌جویی از دشمن، دو تا سه نسل ادامه می‌یابد و رسیدن به صلح و آرامش پایدار در جامعه را دست نیافتنی می‌سازد (Baloch&Jahani, 2010: 45). از این رو، درونی شدن فرهنگ خشونت در جامعه بلوچ، فرصتی استثنایی برای بهره‌گیری دشمنان در راستای تخریب بعد امنیت اجتماعی در این مناطق است. واقعیت این است که در دو دهه گذشته، طرح ایده تجزیه‌طلبانه از سوی بیگانگان، به‌منظور تقویت احساس عدم تعلق هویتی به کشور، یکپارچه و در پی آن، تأثیر مستقیم بر گسترش خشونت و نافرمانی مدنی در جامعه بوده است، تا امنیت اجتماعی را نابود کند.

از طرف دیگر، نهادینگی فرهنگ منازعه و خشونت در محیط متکثر قومی و مذهبی که با ورود بازیگران جدید و نقش‌آفرینی آن‌ها در مناطق پیرامون بلوچستان تقویت گردید، جنبه دیگر امنیت ملی در مکتب کپنهاگ، یعنی امنیت اقتصادی را متزلزل ساخت. ژئوپلیتیک منطقه بلوچستان در سواحل دریای عمان، بازیگران فرامنطقه‌ای چین، هند و آمریکا را وارد بازی جدیدی ساخت که برای دستیابی به منافع راهبردی، ناگزیر به حمایت از طرح‌های استعماری برای دامن زدن به منازعات قومی تحت لوای آرمان استقلال‌طلبی هستند. طرح تشکیل «بلوچستان بزرگتر» با همکاری نهادهای امنیتی آمریکا و اسرائیل سیاستی است که در طول دو دهه گذشته، با بهره‌گیری از پتانسیل شکاف قومی در منطقه و ایده تعلق قوم بلوچ به سرزمین واحد و هویت مستقل از حکومت‌ها، برای مقابله با سرمایه‌گذاری‌های انرژی چین و هند در سواحل مکران دنبال شد (Husseinbor, 2016: 90) اهرم پیشبرد این سیاست، تشکیل جنبش ملی بلوچستان بود که اعتقاد

به نبرد مسلحانه و گرایش به استقلال در بلوچستان غربی داشت و جلوه بارز طرح مخفیانه ایالات متحده، برای گسترش آشوب و منازعه قومی در سراسر منطقه بلوچستان بود (Sarjau, 2016). (22 ایالات متحده، برای ایفای نقش مهم‌تر در مسیر تحولات این منطقه، از ۲ اهرم برجسته ستیزه‌جویان طالبان و شورشیان بلوچ به منظور هدایت مسیرهای عبور خطوط لوله انرژی و عقب‌نماندن از رقابت دائم چین و هند، برای سرمایه‌گذاری در بنادر گوادر^۱ و چابهار بهره‌گرفت. عملیات مخفیانه سازمان سیا از ژانویه ۲۰۰۲ بر پایه تأمین زیرساخت‌های لازم؛ شامل ۵۸ اردوگاه آموزشی، تدارک انواع مهمات و تسلیحات، سیستم‌های ارتباطی پیچیده و منابع مالی عظیم برای جدایی‌طلبان بلوچ، گام عملی مهمی در جهت افزایش اقدامات تروریستی شورشیان در مناطق مرزی علیه نیروهای دولتی پاکستان و ایران بود. حضور فیزیکی نظامیان آمریکا در جنوب افغانستان و پشتیبانی مالی و نظامی از جدایی‌طلبان مسلح، برای مقابله با طرح‌های توسعه انرژی توسط قدرت‌های رقیب، اولویت اصلی سیاست آمریکا نسبت به منطقه بلوچستان را تشکیل می‌داد. حمایت آشکار نماینده جمهوری خواه طرفدار ملی‌گرایی بلوچ در مجلس نمایندگان آمریکا، از ایفای نقش فعال آمریکا در هدایت بازی بزرگ برای انرژی و کشاندن آشوب به منطقه پرده برداشت. دانا روراباچر^۲، قوم بلوچ را متحد طبیعی آمریکا دانست که اجازه عبور خط لوله گاز صلح ایران و پاکستان از سرزمین بلوچستان را نخواهند داد (Zaman Shah, 2016: 129). سیاست خصمانه‌ای که منجر به بروز اخلاف در بزرگترین پروژه تجارت انرژی در جنوب شرق ایران، «خط لوله صلح» شد. تماس مستقیم نظامیان آمریکا، با شورشیان و پشتیبانی مالی و عقیدتی هم‌پیمانان منطقه‌ای آن، وقوع زنجیره‌ای بهم پیوسته از حملات تروریستی به شهروندان عادی، گروگان‌گیری نیروهای مرزبانی و تلاش برای بحرانی جلوه دادن سیستان و بلوچستان را در دو دهه گذشته شدت بخشید. در واقع هدف اصلی، گسترش بی‌ثباتی در منطقه، مخالفت با مسیر صادرات انرژی و ضربه زدن به بزرگترین پروژه همکاری اقتصادی مشترک هند و ایران، در بند چابهار با سرمایه‌گذاری ۵۰۰ میلیون دلار و توسعه ساختارهای حمل و نقل و تجارت بود (Gupta, 2016: 6). به تعبیر دیگر؛ هدف نهایی گسترش فضای رعب و وحشت و ناامنی، تهدید امنیت اقتصادی، فرار سرمایه‌گذاری خارجی، عدم بهره‌برداری از طرح‌های انرژی و حمل و نقل بین‌المللی به آسیای مرکزی و جنوبی بود تا حرکت به سوی توسعه و پیشرفت منطقه را متوقف کند. بنابراین، تداوم این وضعیت، به درهم‌آمیختگی فقر، توسعه‌نیافتگی ساختاری و گسترش خشونت و نافرمانی مدنی با ابزار تروریسم کمک کرد و باعث تشدید محرومیت و توسعه‌نیافتگی و متعاقباً گرایش به جدایی‌طلبی با ابزارهای خشونت‌آمیز علیه نیروهای دولتی گردید (Manghebat, 2015:35).

1. Gwadar
2. Dana Rohrabacher

۳-۴. افزایش تولید مواد مخدر در غرب افغانستان

چالش بزرگ تولید مواد مخدر و تأثیرات مخرب تجارت و مصرف آن برای کشورهای همسایه افغانستان، بزرگترین تهدید امنیت اجتماعی محسوب می‌شود؛ معضلی که تا حدودی در اواخر حکومت طالبان و کاهش تولید آن در سراسر افغانستان، در حال اضمحلال بود؛ اما با تجاوز نظامی آمریکا در قطب اصلی تولید مواد مخدر جهان، آمارهای تولید خشخاش، روند صعودی یافت و باعث تحول کیفی و کمی تولید و تغییر ژئوپلیتیک کاشت خشخاش شد که بیشتر، برنامه برخی دولت‌های متخاصم به منظور بهره‌برداری از منافع مالی و راهبردی آن را منعکس می‌کرد. بر اساس ارزیابی سازمان ملل، کل درآمد سالانه تجارت مواد مخدر در جهان، ۱۵۰ میلیارد دلار است که منبع مالی قابل اتکایی برای قدرت‌های جاه‌طلب و هژمون است. از این میزان، سهم تجارت آمریکا از قاچاق مواد مخدر، ۵۰ میلیارد دلار است که تأمین‌کننده قابل اتکایی برای هزینه‌های جنگ در خاورمیانه بوده است (Chossudovsky, 2017: 4).

ایالات متحده، از زمان حضور در افغانستان، سرمایه‌گذاری عظیمی برای توسعه تولید و گسترش مناطق تحت کاشت خشخاش با اهداف راهبردی اختصاص داد. گام نخست، با واگذاری ۱۰ میلیون دلار به قبایل جنوب افغانستان برداشته شد که عاملی برای تشویق کشاورزان این مناطق به منظور افزایش سطح کاشت خشخاش در سال‌های بعد بود. اهمیت تجارت مواد مخدر افغانستان برای آمریکا، تا حدی بود که مرکز راهبردی بودجه آمریکا اذعان کرد که منبع اصلی تأمین هزینه‌های جنگ آمریکا در افغانستان و عراق، از مسیر تجارت مواد مخدر افغانستان بود (www.dari.ir). با این حال، صرف‌نظر از منافع اقتصادی عظیم، برای ماشین جنگی ایالات متحده، اهمیت راهبردی تولید انواع مواد مخدر و هدایت آن‌ها به سوی مرزهای همسایگان، مسئله‌ای غیرقابل انکار بود. مرزهای طولانی و غیرقابل کنترل شرق ایران، همواره چالشی بزرگ برای مبارزه با ورود مواد مخدر به ایران است؛ اما با نقش‌آفرینی بازیگر جدید در عرصه تحولات افغانستان و به‌کارگیری اهرم مواد مخدر برای اثرگذاری بر امنیت و گسترش بحران در مرزها، این چالش اجتناب‌ناپذیر گردید. ایالات متحده، در طول سال‌های سلطه بر افغانستان، با اجرای سیاست‌های هدفمند در حوزه مواد مخدر، خواهان کشاندن مسیر قاچاقچیان به سوی مرزهای ایران بود. مهم‌ترین جلوه این سیاست، اختصاص ۷۰ درصد بودجه ریشه‌کنی مواد مخدر به مناطق شرق و مرکز افغانستان بود که وضعیت مطلوبی برای کشاورزان در جنوب و غرب افغانستان فراهم کرد تا مساحت بیشتری به کاشت خشخاش اختصاص دهند. تأثیر مخرب بهره‌برداری آمریکا از مواد مخدر افغانستان بر ایران، تنها مدتی پس از راه‌اندازی آزمایشگاه‌های تولید هروئین در هلمند آشکار شد که به افزایش صادرات به ایران و کسب جایگاه اول با ۲۳ درصد مصرف‌کننده هروئین در جهان بدست آمد

(www.unodc.org). در برآورد سازمان ملل در سال ۲۰۱۶، حدود ۶۸ درصد تریاک و هروئین افغانستان به ایران صادر شد که صرف‌نظر از درگیری قاچاقچیان با مرزبانان ایران، به گسترش آسیب‌های اجتماعی در جامعه ایران انجامید. در ادامه به بررسی روند صعودی تولید مواد مخدر در غرب افغانستان و مقایسه کمی و کیفی آن با مناطق جنوب قطب اصلی تولید در افغانستان در ۵ سال آخر حضور آمریکا می‌پردازیم. بزرگترین تحول در این دوران، مربوط به سطح تولید کمی و کیفی و غیرقابل مقایسه با دوران حاکمیت سراسری طالبان بر مزارع خشخاش بود. در اواخر حکومت طالبان، از کل مساحت کاشت خشخاش، به میزان ۸۰۰۰ هکتار، حدود ۱۸۵ تن تریاک برداشت شد که این سطح در سال ۲۰۱۹، به سطح کاشت ۱۶۳۰۰۰ هکتار و برداشت ۶۷۰۰ تن رسید (UNDOC: 2019). در سال ۲۰۱۶، از سطح کاشت ۲۰۱۰۰۰ هکتار، مقدار ۴۸۰۰ تن تریاک برداشت شد که این آمار افزایش ۲۵ برابری در طول ۱۵ سال سلطه آمریکا را نشان می‌داد (Chossudovsky, 2018: 25).

رشد بازدهی تولید و درآمد حاصل از آن، بیش از همه در نواحی مرزی با کشورهای همسایه اتفاق افتاد. در سال ۲۰۱۷، با افزایش سطح کاشت به ۳۲۸۰۰۰ هکتار، رشد ۶۳ درصدی نسبت به سال قبل بدست آمد و در طول یک سال، حدود ۱۲۷۰۰۰ هکتار به زمین‌های خشخاش اضافه شد. در این سال، با برداشت ۹۰۰۰ تن تریاک، در مقایسه با سال قبل با ۴۸۰۰ تن بهره‌وری در طول یک سال، ۸۷ درصد بیشتر شد. این روندهای صعودی تولید، از سال ۲۰۰۱ در استان‌های نیمروز و هلمند افزایش ۴۰ درصدی را نشان می‌دهد. در سال ۲۰۱۸، از میزان سطح کاشت ۳۲۸۰۰۰ هکتار، حدود ۱۹۷۰۰۰ هکتار در استان‌های جنوبی هلمند و قندهار و ۵۴۰۰۰ هکتار در استان‌های غربی فراه و نیمروز بود که هرکدام از مناطق به ترتیب ۶۰ درصد و ۱۷ درصد رشد نسبت به سال قبل داشتند. در این سال، تولید تریاک در دو استان هلمند و قندهار به ۵۰۰۰ تن و در ۳ استان نیمروز، فراه و هرات در غرب به ۱۲۰۰ تن رسید. سهم ۲۵ درصدی استان‌های نیمروز و فراه در کل تولید، جایگاه دوم پس از استان‌های جنوبی هلمند و قندهار را به خود اختصاص داده‌اند. در همین سال، بر اساس ارزیابی سازمان ملل، ۹۱ درصد تریاک، ۴۸ درصد مرفین و ۲۶ درصد هروئین کشف شده در جهان، به ایران اختصاص داشت (www.unodc.org). این رشد چشمگیر، حاصل آزادی و فعالیت شورشیان مسلح در مناطق روستایی غرب و بازگشت نظام اقتصادی و ایدئولوژیک طالبان در مجاورت مرزهای ایران بود که مناطق روستایی فراه و نیمروز را به جایگاه دوم در تولید تریاک، پس از هلمند تبدیل کرد. در سال ۲۰۱۷، سطح کاشت در استان فراه به ۱۳۰۰۰ هکتار رسید که نسبت به سال قبل افزایش ۴۱ درصدی داشت. در همین سال، ۱۲۰۰۰ هکتار از زمین‌های کشاورزی استان نیمروز، به کاشت خشخاش اختصاص یافت. در میان استان‌های غربی، هرات به دلیل امنیت نسبی و ترویج تولید محصولات جایگزین در بخش کشاورزی، کمترین میزان کاشت در سراسر افغانستان، با حدود ۱۱۰۰ هکتار را داشت که ۶۰

درصد آن در مناطق ناامن همجوار پایگاه نظامی آمریکا، در منطقه شیندند و کوشک در شمال هرات بود. آمار سال‌های گذشته، حکایت از افزایش تولید تریاک در غرب افغانستان و میزان بازدهی بالا از هر هکتار بود که با مناطق جنوب، قطب اصلی تولید برابری می‌کرد. در واقع، کشاورزان منطقه غرب افغانستان، بازدهی محصول مشابه استان‌های جنوبی هلمند و قندهار داشتند که برای دهه‌ها، کانون اصلی تولید مواد مخدر در افغانستان بوده است؛ به گونه‌ای که دو قطب جنوب و غرب افغانستان در سال ۲۰۱۶، به میزان برابر حدود ۲۲ کیلوگرم در هکتار رسیدند (Avetisyan and Colhoun, 2016: 27).

واقعیت غیرقابل انکار، ارتباط مستقیم بین گسترش تولید و تجارت غیرقانونی مواد مخدر و قدرت‌یابی و تحرک شورشیان، برای دستیابی به منابع مالی بیشتر وجود دارد. بر اساس ارزیابی‌های دقیق از تجارت مواد مخدر توسط سازمان ملل، مواد مخدر، بزرگترین منبع درآمد شورشیان است که سالانه حدود ۴۰۰ میلیون دلار به منابع مالی آن‌ها می‌افزاید و همین عامل، عزم آن‌ها برای کسب سود بیشتر و درنهایت درگیری با مرزبانان کشورهای مسیر تجارت را گسترش می‌دهد (UNODC: 2019). در یک دهه، گذشته آزادی عمل شورشیان در غرب افغانستان و اهمیت کنترل بر مسیرهای حمل و نقل و تجارت مواد مخدر، بسیاری از قطب‌های کاشت خشخاش در فراه نظیر بالابلوک، بکواه، خاک سفید، گلستان، پشت رود را از کنترل حکومت مرکزی خارج کرد و همین عامل، باعث حضور پررنگ شورشیان مسلح در مجاورت مرزهای شرق ایران و گسترش ناامنی و درگیری با قاچاقچیان شد (Ruttig, 2018: 5). در سال‌های گذشته، دستاورد این وضعیت برای نیروهای مرزبانی ایران، اجرای حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ عملیات مسلحانه در درگیری با قاچاقچیان مسلح و کشف ۱۱۴۰ تن انواع مواد مخدر در سال ۲۰۲۰ بود (www.atlanticcouncil.org). قاچاق مواد مخدر، بزرگترین جرم با ابعاد بین‌المللی و نیز منشأ جرمی است که منجر به تزلزل امنیت اجتماعی می‌شوند. رابطه بین مواد مخدر و خشونت، متکی بر دو فرضیه است: اول؛ مصرف مواد مخدر، باعث خشونت در جامعه از طریق تأثیرات روان-شناختی می‌شود و دوم این که قاچاق مواد مخدر ذاتاً خشونت‌بار است (Miron, 2010: 100). عوامل تأثیرگذار بر ناامنی و خشونت اجتماعی، ناشی از استعمال مواد مخدر در جوامع در چند سطح پدیدار می‌شود: در درجه نخست، منافع اقتصادی فزاینده حاصل از تجارت مواد مخدر، گروه‌های ذی‌نفع را به کاربرد ابزارهای خشونت‌آمیز برای حراست از درآمدهای هنگفت غیرقانونی تشویق می‌کند. در درجه دوم؛ پتانسیل‌های منازعه میان مصرف‌کنندگان برای دستیابی آسان و کم‌هزینه به مواد مخدر افزایش می‌یابد و درنهایت اعتیاد به مواد مخدر، بر گسترش و پیچیدگی معضلات اجتماعی برآمده از آن در اجتماع دامن می‌زند (Williams, 1994: 34).

جنبه ویرانگرتر قاچاق مواد مخدر، بر امنیت اجتماعی در جنوب شرق ایران، با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک و ترکیب ناهمگن قومی و مذهبی، بیش از سایر مناطق شرقی آشکار است.

بعد منطقه‌ای افزایش قاچاق مواد مخدر از افغانستان، امنیت اجتماعی را از طریق گسترش نافرمانی مدنی، افراط‌گرایی مذهبی و جرائم سازمان‌یافته مسلحانه به چالش کشیده است. امروزه، اثرات منفی دو دهه سیاست‌های استعماری آمریکا در حوزه مواد مخدر، زمینه مساعدی برای تقویت مالی شبکه‌های تروریستی محلی، با ایدئولوژی افراطی و ضد ملی و انحراف نسل جوان این منطقه، به سوی کسب درآمدهای نامشروع و غیرقانونی فراهم ساخته که به نوبه خود، عامل افزایش تردهای غیرمجاز اشرار مسلح در مناطق مرزی، حمل اسلحه، ارتکاب قتل و جنایت برای حفظ و انتقال مواد، گروگان‌گیری، پول‌شویی، خروج غیرمجاز، سرقت، ایجاد رعب و وحشت توسط قاچاقچیان بوده‌اند؛ عواملی که همگی به یک اندازه به گسترش خشونت اجتماعی و تهدید امنیت اجتماعی در مناطق مرزی منجر شده‌اند. آمار صعودی درگیری‌های مسلحانه با نیروهای امنیتی، فضای ناامن سرمایه‌گذاری به واسطه شرارت، ناامنی و تسویه حساب‌های خونین، اخاذی مسلحانه، گروگان‌گیری و حمله به مراکز اقتصادی و عمومی در یک دهه گذشته در جنوب شرق ایران، غیرقابل انکار است. وضعیتی که به تداوم محرومیت و توسعه نیافتگی در مناطق مرزی و دامن زدن به نارضایتی عمومی و حرکت به سوی جرائم اجتماعی و اقدامات نامشروع و غیرقانونی، برای تجارت و کسب درآمد شدت بخشید. نرخ بالای خشونت ناشی از قاچاق مواد مخدر و درآمدهای نامشروع در سیستان و بلوچستان، علت اصلی تجاوز و قتل‌های قبیله‌ای و خانوادگی است. خشونت‌هایی که تا حدی به شکل بالفعل، در ساختار پدرسالارانه جامعه بلوچ نهفته است و از مردان به زنان، از زنان به فرزندان و از بزرگسالان به جوان‌ترها انتقال می‌یابد و پایه‌های امنیت اجتماعی در جامعه را متزلزل می‌سازد (Maleki, 2010: 23).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، سعی بر آن بود تا تهدیدات مخرب فراروی امنیت ملی ایران، از زمان حضور نظامیان آمریکا در افغانستان و در مجاورت مرزهای شرق ایران، در طول دو دهه گذشته واکاوی شود. اهمیت این پژوهش، ناشی از تأثیرگذاری مستقیم هرگونه تحولات اساسی در افغانستان، بر ثبات و امنیت پایدار در سراسر مناطق مرزی شرق ایران در دهه‌های گذشته است. کاربرد مکتب کپنهاگ، برای توضیح دقیق ابعاد مهم و پایه‌ای نظریه امنیت ملی، به‌طور جامع پیوند مستحکمی بین نظریه امنیت ملی و توصیف متن و فرضیه‌های پژوهش ایجاد می‌کند. در مکتب کپنهاگ، ارتباط بین ابعاد امنیت ملی دو سویه و رابطه مستقیم بین آن‌ها برقرار است که ضعف در یکی، تأثیرات منفی بر ابعاد دیگر می‌گذارد. در طول دو دهه گذشته، تأثیرات مخرب حضور نظامیان آمریکا در افغانستان، بیش از همه بر ابعاد امنیت نظامی، اجتماعی و تا حدودی تأمین امنیت اقتصادی در جنوب شرق ایران بوده است.

ژئوپلیتیک، منحصر به فرد افغانستان در همسایگی طولانی‌ترین مرزهای زمینی ایران، همواره یکی از دغدغه‌های امنیتی ایران، به دلیل تولید و تجارت مواد مخدر و حضور بنیادگرایان اسلامی

به‌عنوان تهدیدات سنتی بود که پس از حضور همه‌جانبه نظامیان آمریکا و ناتو، تهدیداتی جدید و مخرب‌تر در مجاورت مرزهای شرقی ایران ظهور نمودند. در مکتب کپنهاگ، امنیت نظامی، مهم‌ترین پایه امنیت ملی و حراست از آن، به تأمین و توسعه سایر جنبه‌های امنیت یاری می‌رساند. امری که پس از استقرار تسلیحات راهبردی آمریکا، در پایگاه‌های غرب افغانستان، بیش از همه خطر رویارویی نظامی آمریکا با ایران را افزایش داد و بزرگترین چالش برای حراست از امنیت نظامی در مناطق شرقی بود. در طول این دوران، استفاده از انواع روش‌های شناسایی و جاسوسی از داخل ایران، مهر تأییدی بر پیشبرد سیاست‌های مداخله‌جویانه آمریکا به‌منظور ضربه زدن بر امنیت ملی ایران بود. آسیب‌پذیری محیط امنیتی شرق ایران با مرزهای طولانی و غیرقابل کنترل، فرصتی بی‌نظیر برای احیای پتانسیل‌های سنتی ناامنی و بی‌ثباتی در دو سوی مرز فراهم ساخت. با طرح ایده‌های جدایی‌طلبانه و تماس نزدیک با معارضان مسلح جنوب شرق ایران، ثمره حضور آمریکا در افغانستان، در سال‌های ابتدایی به شکل ظهور گروه‌های تروریستی و گسترش فضای رعب و وحشت نمایان گردید؛ راهبردی که به تدریج منجر به ظهور انواع جرائم اجتماعی؛ نظیر خرابکاری، آدم‌ربایی، سرقت مسلحانه، قاچاق مواد مخدر و گسترش خشونت اجتماعی شد. وجود تکثر قومی و مذهبی در شرق ایران و سربرآوردن گروه‌های معارض مسلح با حمایت سیاسی و مالی ایالات متحده و ایدئولوژیک متحدان منطقه‌ای آمریکا، هدف ایجاد بحران و مقابله با طرح‌های اقتصادی را دنبال می‌کند. سیاست‌های خصمانه‌ای که دستاوردی غیر از تشدید فقر و توسعه نیافتگی در منطقه و در پی آن، حرکت به سوی فعالیت‌های غیرقانونی و نامشروع، در راستای منافع بیگانگان برای برهم زدن ثبات و امنیت را در پی نداشته است. گسترش تولید مواد مخدر در غرب افغانستان در دوران حضور آمریکا، غیرقابل مقایسه با دوران قبل از آن است که نشان از طرح مخفیانه برای اثرگذاری بر امنیت همسایگان افغانستان است. اهرمی اثرگذار، برای کشاندن درگیری به مرزهای طولانی ایران و اعتیاد به مواد مخدر در جامعه که به ظهور انبوهی از آسیب‌ها و نابهنجاری‌های اجتماعی انجامیده و دستیابی به امنیت اجتماعی پایدار را تضعیف می‌کند.

آنچه در این پژوهش اهمیت داشت، شفاف‌سازی دقیق پتانسیل‌ها و ریشه‌های اصلی ناامنی و تهدید امنیت ملی در مناطق شرقی ایران، در دوران حضور نظامیان آمریکا در افغانستان بود که برخی مؤلفه‌ها با حضور بیگانگان در مجاورت مرزهای ایران ظاهر گردیدند و برخی دیگر با پیشبرد رویکرد خصمانه ایالات متحده نسبت به ایران، احیا و تقویت شدند. امروزه در دوران پس از خروج آمریکا از افغانستان، اگرچه برخی تهدیدات سابق در مجاورت مرزهای ایران از بین رفته یا تعدیل شده‌اند، اما نگاه عمیق به وضعیت جدید افغانستان و شرایط خاص امنیتی در شرق ایران، توجه ویژه به برخی نکات در همسایگی افغانستان را ضروری می‌سازد:

- سلطه گروه‌های بنیادگرا، تحت هر عنوانی بر افغانستان، در درجه اول بزرگترین تهدید برای امنیت ملی ایران در همه ابعاد محسوب می‌شود؛

- کنترل همه‌جانبه مرزها برای جلوگیری از هرگونه تردد غیرقانونی که بزرگترین چالش از زمان روی کار آمدن حکومت جدید در افغانستان است، ضرورتی جدی است.

- زمینه‌های گسترده آسیب‌پذیری امنیت ملی در شرق کشور همچنان وجود دارد و توجه ویژه به فرصت‌های سرمایه‌گذاری و زدودن چهره فقر و توسعه‌نیافتگی از این مناطق، زمینه‌ساز حراست از امنیت اجتماعی و یکپارچگی سرزمینی در برابر تحرکات دشمنان ایران است.

- لازم است، در راستای دفاع از امنیت ملی در مناطق مرزی، تحولات و مسائل داخلی در رابطه با حاکمیت طالبان و سیاست‌های آن‌ها مورد غفلت قرار نگیرد و دولت ایران، مناسبات و همکاری‌های منطقه‌ای در قبال مسئله افغانستان را مورد عنایت قرار داده و دیپلماسی فعال در این خصوص را تداوم بخشد.

- با آینده‌نگری، سناریوهای مختلف در رابطه با تحولات افغانستان و آثار امنیتی محتمل در شرق کشور که با توجه به ریشه‌های فکری و سوابق تاریخی عملکرد طالبان متصور است، ترسیم گردد و آمادگی لازم برای مقابله با مسائل مدنظر باشد.

کتابنامه

- ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۸۶)، «تأملی بر مبانی و فرهنگ مکتب کپنهاگ». فصلنامه سیاست خارجی. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی. ۲۱(۲): ۴۳۹-۴۵۸.
- اصلانی، منوچهر (۱۳۹۰)، *ناتو در افغانستان و تأثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران*. تهران: دانشکده علوم و فنون فارابی. معاونت پژوهش.
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، *مردم، دولت‌ها و هراس*. ترجمه: مجتبی عطارزاده. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری و دیگران (۱۳۹۲)، *چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*. ترجمه علیرضا طیب. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- روحانی، حسن (۱۳۸۹)، *امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران*. تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام. مرکز تحقیقات استراتژیک.

References

- Aslani, Manouchehr (2011), "NATO in Afghanistan and its Impact on the Security of the Islamic Republic of Iran", Tehran: Farabi Institute of Science and Technology; Research Deputy. (in Persian)
- Avetisyan, Andrey & Colhoun, Mark (2016). "Afghanistan Opium Survey". *MCN/NSD Narcotics Survey Directorate*.

- Baloch, M & Jahani, C (2010),” How Can The Problems of The Balochs in Iran Be Solved?”, *Deutsche Welle*, Available at: <http://dw.com/p/PjV0>.
- Buzan, Barry (2008), *People, States and Fear an Agenda for International Security Studies in the Post-Cold War Era*. Second Edition. UK: ECPR Classical Series.
- Buzan, Barry (1983),” People, States and Fear: The National Security Problem in International Relations”. *Brighton: Harvester Press/Chapel Hill: North Carolina University Press*.
- Buzan, Barry (1991), *People, States, and Fear-The National Security Problem in International Relations*. Wheatsheaf Books Ltd.
- Buzan, Barry (1991), *People, States and Fear: an Agenda for International Security Studies in The Post-Cold War Era*. London: Harvester Wheatsheaf.
- Buzan, Barry and Ole Waver and Dewild (1996), "Security A New Framework for Analysis", *Boulder, co*, 405.
- Buzan, Barry (1999), “ People, States and Fear, Translated by Mojtaba Attarzadeh, Tehran: The Institute for Strategic Studies.(in Persian)
- Buzan, Barry and Others (2013), “Security: A New Framework for Analysis”, Translated by Alireza Tayyeb, Tehran: The Institute for Strategic Studies. (in Persian)
- Chossudovsky, Michel (2018),” The Spoils of War: Afghanistan’s Multibillion Dollar Heroin Trade. Washington’s Hidden Agenda: Restore The Drug Trade”. *Global Research, Centre for Reaserch on Globalization*.
- Chossudovsky, Michel (2017),” Occupation Forces Support Afghan Narcotics Trade”. *Centre for Reaserch on Globalization*. Available at: <https://www.globalresearcher.ca/Heroin-Is-Good-for-Your-Health-Occupation-Forces-Support-Afghan-Narcotics-Trade>.
- Davies, Philip & Gustafson, Kristian (2016),”Intelligence Elsewhere: Spies and Espionage Outside The Anglosphere”. *Intelligence Cycle Intelligence Branch Federal Bureau of Investigation (FBI)*. Available at: <https://www.fbi.gov/about-us/intelligence>.
- Ebrahimi, Nabiollah (2007), “A Reflection on the Principles and Culture of the Copenhagen School”, *Foreign Policy Quarterly*, Tehran: The Institute for Political & International Studies,21(2):439-458. (in Persian)
- Ekici, Behsat (2014), ” International Drug Trafficking and National Security of Turkey”. *Journal of Politics and Law*; Vol. 7. No. 2. 2014 ISSN 1913-9047 E-ISSN 1913-9055 Published by Canadian Center of Science and Education. Available at: [https:// www.ccsenet.org/jpl](https://www.ccsenet.org/jpl).
- Engwal, J (2005).” Stability and Security in Tajikistan: Drug Trafficking as a Threat to National Security”. *Department of European Studies. Uppsala University*.
- Gupta, Amb Ranjit (2016).” Iran, India and Chababar: Recalling The Broader Context”. *Institute of Peace and Conflict Studies*. 5060. Available at:

- <https://www.ipcs.org /Article /India/Spotlight-West-Asia-Iran-India-and-Chabahar-Recalling- the-Broader-5060.htm>.
- Husseinbor, Mohammed Hassan (2016), "Chabahar And Gwadar Agreements and Rivalry Among Competitors in Baluchistan Region". *a Peer-Reviewed Quarterly Periodical Journal, Journal for Iranian Studies* 82 Year 1. Issue 1- Dec. Available at: <https://www.arabiangcis.org>.
- Kaldr, Kent E(2007), *Embattled Garvions: Comparative Base Politics and American Globalism*, Princeton, Princeton University Press 2007, p. 65.
- Levin, Carl (2015), "Enhancing Security and Stability in Afghanistan". *National Defense Authorization Act (NDAA) For Fiscal Year (FY) 2015 The NDAA For FY 2014*.
- Lee, Seoksoo (2015), "International Deminsions of National Security Concepts: Challenges and Ways Forwards ". *Research Institute for National Security Affairs Seoul*.
- Manghebati, Gelareh (2015), "Almost Iranians: The Forgotten People of Iranian Balochistan Exploring Armed Ethnic Conflict and Terrorism in Iranian Balochistan After The 1979 Islamic Revolution", *Department of Peace and Conflict Studies University of Manitoba Winnipeg*.
- Maleki, M (2010), "Living below the poverty line", Available at: <https://maymakoran.wordpress.Com /2010/10/04/bibarg-281/>.
- Mazzetti, Mark and Rosenberg, Matthew (2013), "US Considers Faster Pullout in Afghanistan", *The New York Times*, Retrieved: 10 /10/ 2013.
- Miron, Jeffrey A (2010), "Drug Prohibition and Violence. *Reforming Criminal Justice*.
- Nanto, Dick (2011), "Economics and National Security: Issues and Implications for US Policy", *Congressional Research Service*. available at: <https://www.fas.org/sgp/crs/natsec>.
- Pishgahifard, Z & Omidavej, Z (2009). "Relationship Between Iranian Scattered Tribes and Border Securities", in: *Journal of Geopolitic*, 5Th Year, No. 1, 24.
- Rouhani, Hassan (2010), "Iran`s National Security and Economic System", Tehran: Expediency Discernment Council; Strategic Research Center.(in Persian)
- Ruttig, Thomas (2018) "Why Farah? A Short History of The Local Insurgency". *Independent Non- Profit Research Organization. Afghanistan Analysts Network*. Available at: <https://www.afghanistan-analysts.org/why-farah-a-short-history-of-the-local-insurgency-ii/?format=pdf>.
- Ryszard, Szpyra(2014), "Military Security within the Framework of Security Studies: Research Results", *Partnership for Peace Consortium of Defense Academies and Security Studies Institutes, Connections* , 13(3): 59-82: <https://www.jstor.org/stable/10.2307/26326368>
- Sarjau, Mehrab(2016), "A Member of Campaign Against The Occupation of Western Balochistan", Online Correspondence With Authors, Accessed on: 21/2/2016.

- Shane, Scott and David E. Sanger(2011),” Drone Crash in Iran Reveals Secret U.S. Surveillance Effort”, *The New York Times*
- Trump, Donald. J (2017),” National Security Strategy of The United States of America”. *SEAL of The President of The United States. The White House. Washington. DC.*
- Tsereteli, Mamuka (2008),“Economic and Energy Security: Connecting Europe and the Black Sea-Caspian Region”, *Central Asia-Caucasus Institute and Silk Road Studies Program. Singapore.*
- Thornberry, Mac (2017),” Afghanistan Security: U.S Funded Equipment for The Afghanistan National Defense and Ssecurity Forces”. *U.S Government Accountability Office. Washington. DC 20548.*
- Thomas, Clayton(2021),” US Military Withdrawal and Taliban Takeover in Afghanisan: Frequently Asked Questions”, *Congressional Research Service, 17/9/2021.*
- Waever, Ole & Buzan, Barry (1993), *Lemaitre, Pierre, Identity, Migration and New Security Agendin Europe*, London: Pinter Publishers Ltd.
- Wolf, Siegfried.O (2017)” U.S. President Donald Trump’s New Afghanistan Strategy in Context”. *Sadf Comment. Issue N 100. ISSN 2406-5617. Avenue des Arts 191210 Brussels. Available at:https://www.sadf.eu.*
- Williams, Phil (1994),” Transnational Criminal Organizations and International Security”. *Survival.36(1).*
- Young, David (2013),” Applying Counterinsurgency Theory to Air Base Defense a New Doctrinal Framework”. *Monterey California Naval Postgraduate School Calhoun. Available at: https://www.hdl.handle.net/10945/1981.*
- ZamanShah, Ali (2016),” Geopolitical Significance of Balochistan: Interplay of Foreign Actors”, *Strategic Studies Department of International Relations. National Defence University. Islamabad.*
- <https://www.unodc.org>.Unodc, Afghanistan Opium Survey Cultivation and Production. Islamic- Republic of Afghanistan Ministry of Counter Narcotics. Accessed on:18/11/2017.
- <https://www.dari.ir>.Index.Accessed on: 15/5/2016.
- <https://www.rense.com>. US Building Big Army Base Near Iran Border. *Daily Times*. Pakistan- /General60/US/Buildingbigarmy Base.htm. Accessed on: 21/8/2015.
- <https://www.af.mil/News/Article-Display/Article/113181/First-C-17-Lands-on-Refurbished-Runway-at-Shindand>. Accessed on: 23/6/2017.
- <https://www.unodc.org/documents/Reports/2019-Afghanistan-Synthetic-Drugs-Assessment-report.pdf> Accessed on: 13/4/2020.
- <https://www.theguardian.com/world/2014/sep/30/us-troops-afghanistan-2024-obama-bilateral-security-agreement>
- <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/iransource/traffickers-find-novel-ways-of-smuggling-drugs-into-iran-from-afghanistan>. Traffickers Find Novel Ways of Smuggling Drugs into Iran from Afghanistan./
- UNODC (2019).” Afghanistan Synthetic Drugs Assessment”, New York.